

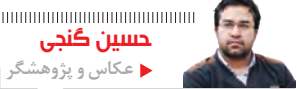


جنتی: نمایشگاه کتاب راواگذار می کنیم

گروه ادب و هنر | وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در جریان افتتاح نمایشگاه کتاب گفت: «از این پس برگزاری نمایشگاه به شکل‌های نثر و اگذار خواهد شد. یکی از مسائل امروز ما و سال‌های اخیر تصدی‌گری بیش از حد دولت است، به همین خاطر در نمایشگاه امسال گام نخست برای واگذاری نمایشگاه به ناشران و تشکل‌ها برداشته شد و بخش‌هایی از اجرای آن را به تشکل‌های نثر و اگذار کردیم و در سال‌های آینده همه امور را به اهل آن می‌سپاریم.» وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بر این باور است که کتاب باید در کتابفروشی‌ها عرضه نشود. نمایشگاه کتاب باید محل عرضه کتاب‌های چاپ‌اولی باشد و امکان بیشتری برای کسب علم و دانش جهان در آن فراهم شود.

عکس و پاره توضیحات

قبض و بسط تنهایی



حسین کتبی

عکاس و پژوهشگر

اینکه همیشه انسان حرف دارد برای زدن و گوش می‌خواهد برای شنیده‌شدن، امری است کاملاً بدیهی و معمول، اما اینکه در بستر زمان این نیاز چگونه و به چه شکل برطرف شود،

خود ماجرای است که در هر دوره رنگ و لوای خاص خودش را داشته است. در دنیای رخت و لباس عوض کرده امروز، هم جنس گفت‌وگو و هم شکل ارتباط، تغییر کرده است و هم اینکه ابعاد و خط‌قرمزهایر و زیر شده‌اند. چون دیگر از آن حالات اندرونی و ارتباط‌های فیس توفیس، فاصله گرفته‌ایم. ابزار انتقال حرف و حدیث از نامه فراتر رفته و به شکل‌های وسیعی مجهز شده است. دیگر خبری از آن حساسیت‌های سابق نیست، مثلاً دیالوگ حضوری جای خودش را به دیالوگ غیابی داده است. حرف‌ها را ابرازها و امکانات نو به هم می‌رسانند. حال چون مخاطب بسیار دور است و گاهی یک نفر و گاهی بسیار نفر مخاطب این حال و حرف و گپ و گفت هستند، انتقال کامل معنی و مفهوم حرف و شرایط حدود تا داستان، سخت شده است. مخاطب خودش و حضورش نیست تالمس کند تا ببیند و تنها از طریق خواندن و شنیدن است که ارتباط برقرار می‌کند. درست است که حرف و سخن از یک بار معنایی و مفهومی و توصیفی بر خوردار است اما خب تصویر و دیدن، چیز دیگری است، این‌گونه شده است که برای توصیف و تعریف و تبیین خود یا هر چیزی که به نظر مولف و صاحب سخن جذاب می‌آید باید عکسی هم حواله کرد. این عکس و عکاسی به واسطه همین دیالوگ از راه دور مدام رشد پیدا کرده است. انسان غلت‌داده شده در دامان و دریاچه مدرنیزاسیون، شکل و شمایل و حرف و حدیث‌های تازه‌ای دارد که سعی می‌کند در همین قالب مدرنیزاسیون بزند، تا هم دیده شود و هم احیاناً شنیده و خوانده شود و البته حرف‌های دیگرش را هم که جزء حرم خصوصی می‌پنداشت، به همین شکل بیان کرده و به همین طریق برطرف می‌سازد. این بخش خوب ابزار و امکانات محیط تحت‌سیطره مدرنیته است. اینکه می‌تواند از فرسنگ‌ها فاصله برای عزیزش یا هر کس که دوست دارد یا اساساً برای تمام جهان، عکسی از حال و روز خود یا محیط پیرامون خود ارسال کند یک قابلیت افزون‌شده به جهان امروز است. اما همه آن شاید حسن خوبی نباشد. زیرا اکم کم از حرف زدن حضوری کم و به ارسال تصویر بسنده می‌شود و به دوری و تنهایی خوگرگرفته و پذیرفته می‌شود که همین قدر کفایت دارد. دیگر میل به سخن گفتن از نزدیک به قول معروف فیس توفیس، لمس کردن و حس کردن، کم‌رنگ می‌شود. تمام حالات و احوالات آدمی را بر دوش عکس می‌گذارند و انتظار دارند که عکس تمام حرف‌های مگو را بگوید. ابتدا شاید انسان با استفاده از امکانات جدید و حالت همه‌گیر شده عکس گرفتن و ارسال کردن، خود را با یک جامعه بسیط رویه‌رو و بیند ولی این امکانات در درون خود یک روحیه و رویه خشن دارند که دیر خودش را عیان می‌کند و وقتی می‌فهمی که در ماجرا غرق شده‌ای، دیگر تغییر و بازگشت سخت می‌نمایاند. این عادت به تصویر و دوری و تنهایی و اشتراک‌گذاری حالات خود به صورت غیر حضوری و مکاتبه تصویری، تو را درون یک زندان تنگ و ترشی قرار می‌دهد که همان وجوه ترسناک و کمتر دیده‌شده، مدرنیته امروزی است. این همان حالت قبض شده آدمی است، حالتی که تنهایی را بزرگ‌تر و فاصله‌ها را بیشتر می‌کند. عکس قرار بود امکانی باشد افزون شونده که تنهایی‌های کوتاه و موقتی را کم‌رنگ و تحمّلش را آسان‌تر کند. تنهایی در گذشته قبض‌یافته‌تر و خلاصه و کوتاه‌تر بود. اما وقتی انسان به چت عادت می‌کند، به گفت‌وگوی از دور عادت می‌کند و بعد امکان می‌یابد که خود و تصویر پیرامون خود را نیز این‌گونه ارسال کند، قانع می‌شود که باید تنها بماند و میل به قرار و دیدار کم و کمتر می‌شود و تنهایی بسط‌یپدای می‌کند. نه تنها دیگر تنهایی بخش کوتاه و مختصری از زندگی نمی‌شود که بلکه می‌تواند سراسر یک زندگی را برای خودش احاطه کند.

میل دیده‌شدن، تعریف شدن، تایید شدن، از دورا اتفاق می‌افتد. دلتنگی به واسطه عکس، از آن حجم و سبب و هولناکش، فرو کاسته می‌شود و به امری ساده و قابل بر طرف شونده، تبدیل می‌شود. واژه‌های دیگری هم که درجه هولناکی‌شان بیش از دلتنگی است، دارند به همین سرنوشت دچار می‌شوند. واژه‌هایی مثل فراق، دوری، تنهایی و... این همان وجه دلبردکننده و خطرناک مدرنیته و به‌خصوص عکس به‌عنوان یکی از مظاهر و شاخصه‌های این دنیای نو ست که بر ما هویدا و پیدا شده است. انگار عکس و عکاسی، با تمام وجوه غیر قابل انکار و مثبتش، ما را بیشتر به تنهایی و بی‌نیازی به دیگران فرامی‌خواند و آرام‌آرام دنیای واقعی‌ات را از خالی از انسان قابل نشست و برخاست و قابل گفت‌وگو می‌سازد.

کیانوش عیاری در دفاع از «خانه پدری»:

موافق خشونت بی‌مورد در سینما نیستم



سوء تفاهم‌های ایجادشده درباره آن را بر طرف کند. او در تازه‌ترین اظهارنظر خود در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی درباره «خانه پدری» به‌منظور ایده شکل‌گیری فیلم خانه پدری گفته است: «این فیلم حدود چهار سال و نیم پیش ساخته شد اما آیشخور شکل‌گیری آن به حدود سال ۵۵ بازمی‌گردد. برای من تکرار چنین صحبتی بسیار دشوار است. نزدیک به سال ۵۵ به مجله اطلاعات جوانان گزارش دادم که دختری به دلالی در زندان بوده است. او در آستانه آزادی از زندان به زندانیان التماس می‌کرد تا او را آزاد کنند زیرا می‌داند پدر و برادرش قصد کشتن او را دارند. طبق قوانین، زندان نمی‌تواند دختر را نگه دارد. مسئول زندان از پدر و برادر آن دختر قصدش را جویا می‌شود و آنها می‌گویند تنها قصد دارند دختر را نزد مادرش ببرند. دختر ازدمی‌شود اما هنگام بازگشت، سر و پای دختر داخل گونی می‌رود و گونی را می‌دوزند و در نهایت او را به رودخانه کارون در جایی که خون‌ابه‌های کشتار گاه ریخته می‌شد و محل تجمع کوسه‌های رودخانه کارون بود، انداختند. اتفاق، سی و اندی سال نژد من بود تا نتیجه‌ای ساخت فیلم خانه پدری شد. تمام این اتفاقات می‌تواند گواه کند که یک حادثه تلخ چگونه می‌تواند تاثیر گذار باشد تا منجر به ساخت یک فیلم سینمایی شود.» کیانوش عیاری درباره تقداه و صحبت‌های مطرح‌شده نسبت به خانه پدری گفت: «چندی پیش خبرنگار تسنیم به من گفت مهم‌ترین پیام این فیلم لحظه کوش سنگ به سر دختر است و بسیار تحلیل درستی داشت. جالب اینجاست که چندی بعد روزنامه کیهان حمله‌ای جنانه به خبرگزاری تسنیم داشت، من شاید جرات گفتن اینکه لحظه کوش سنگ مهم‌ترین پیام فیلم است را نداشته‌ام اما خوشبختانه به خوبی این مساله مطرح شد. من فکر می‌کنم باید این رنج به مخاطب انتقال پیدا می‌کرد زیرا این فیلم هیچ چیزی جز لحظات اولیاش ندارد و واقعاً موجودیت فیلم با نبود آن صحنه از دست می‌رود. شما باید تا انتهای فیلم، طعم و بوی مرگ را در زیرزمین خانه پدری احساس کنید. من به هیچ وجه موافق خشونت بی‌مورد در سینما نیستم و به نظر من سازمان ملل باید برای جلوگیری از گسترش فیلم‌های درجه سه اکشن آمریکایی که ماشین‌ها در حال تعقیب هستند و بر خورده‌ای وحشیانه نشان داده می‌شود، اقدام کند. این خشونت و اکشن قرار است برای سینما پونسازی کند.»

#

رئیس جمهوری در مراسم افتتاحیه نمایشگاه کتاب تهران:

منطق اسلام کتاب است، نه شمشیر



گروه ادب و هنر | مراد ماه که بشود،

دو سال از عمر دولت یازدهم می‌گذرد و حسن روحانی همچنان تأکید دارد که اوضاع کتاب و اهل قلم باید بهبود یابد و گلا به‌مند است از موانعی که سر راه مولف و ناشر وجود دارد.

رئیس دولت یازدهم که در ماه‌های نخست ریاست جمهوری‌اش در جمع اهالی فرهنگ و هنر قول داده بود تا شرایط برای مولفان به گونه‌ای دیگر رقم بخورد، دیروز در مراسم افتتاحیه بیست‌وهشتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران بار دیگر بر همان دغدغه‌هایش تأکید کرد و گفت: «ما باید فضا را برای نویسندگان آماده‌تر کنیم و همچنین کاری کنیم که کتاب راحت‌تر در دسترس باشد.» وی از موانع سر راه کتاب گلایه کرد و گفت: «نمی‌توان آن چنان دروازه‌ها را باز کرد که هر خرافه‌ای به نام کتاب در اختیار دیگران قرار گیرد یا هر سخن افراطی‌ای به نام کتاب یا دین و انقلاب در اختیار نوجوانان و جوانان قرار بگیرد و البته نمی‌توان آن چنان سنجگیرانه عمل کرد که برای مولف و ناشر هر روز زحمت ایجاد شود و آنها بخواهند در کوچه‌های پرپیچ و خم وارد شوند. اصول ما برای نثر باید کاملاً شفاف، روشن و کوتاه باشد. اگر این‌طور نباشد و نظارت ما سلیقه‌ای شود آن وقت چنان می‌شود که چاپ اول مجاز، چاپ دوم ممنوع و چاپ سوم مستحب خواهد شد. چون هر کس سلیقه‌ای عمل می‌کند و خدا نکند روزی این گونه مسائل جناحی شود و منافع شخص و گروه و جمع مد نظر قرار بگیرد.»

گفت‌وگو با «کیهان بهمنی»

مترجم رمان «خدمتکار و پروفیسور»

در ستایش فضایل انسانی

الهامه کافوچی | برنسنسکی گفته است: «دانش به خودی خود باید قانون اخلاق باشد، زیرا اگر آدمی، ارزش طبیعی راستی را نپذیرد، در این صورت، اگر خود در خدمت این ارزش طبیعی باشد، همه‌گونه نتایجی از آن به دست خواهد آمد.» رمان خدمتکار و پروفیسور، بیش و پیش از آنکه داستانی درگیر اعداد و ارقام و معادلات ریاضی باشد، یادآور داستان فراموش‌شده اخلاقیات است و در ستایش فضیلت انسانی. داستان زن جوان خدمتکاری که برای کار به منزل بی‌روح و سرد پروفیسور ریاضیات می‌رود. زن با حضورش روح جدیدی در کالبد خانه می‌دمد و حضور پسر بچه ۱۱،۱۰ ساله‌اش، زندگی و شوق وصف‌ناشدنی گریز از تنهایی را برای زندگی سرد و تنهای پیرمرد به ارمان می‌آورد. درباره این رمان با کیهان بهمنی مترجم آن به گفت‌وگو نشستیم.

۱۱۱

چه شد که دست به ترجمه «خدمتکار و پروفیسور» زدید؟ آیا مترجم دیگری هم این اثر را ترجمه کرده است؟
چند سال پیش فرصتی داشتم به نمایشگاه کتاب کوالالمپور بروم. در بخش ادبیات آسیا عنوان این کتاب به نظرم جالب آمد و بعد از خواندن خلاصه داستان در پشت جلد کتاب تصمیم گرفتم کتاب را ترجمه کنم. بله ظاهراً بعد از چاپ این اثر مترجم دیگری هم آن را ترجمه کرده است.

از یوگو واکاوا کتاب دیگری در ایران منتشر شده است؟

بله، به تازگی مجموعه داستان به هم پیوسته از همین نویسنده با عنوان «انتقام: یازده داستان سیاه»، با ترجمه خردم و به همت نشر آموت منتشر شده است.

با توجه به اینکه فرهنگ و ریشه‌های ما به هم نزدیک‌تر است، چرا آن‌طور که شایسته و درخور است آثار ادبی خاور دور در ایران شناخته‌شده نیست؟ آیا به‌دشواری زبان و گویش آنها مربوط می‌شود یا دلایل دیگری دارد؟
شناخته‌شده نبود ادبیات شرق یا بهتر است بگویم کم‌رنگ بودن ادبیات

ادب و هنر



چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۴ | ۱۷ رجب ۱۴۳۶ | ۶ می ۲۰۱۵ | شماره ۱۶۵۴

www.Farheekhtegan.ir

Wed | 6 May 2015 | vol.07 | No. 1654

گزارش اول

اندیشمندان و دانشمندان بوده است. منطق ما کتاب است و زبان گوپای اسلام ما هم کتاب است و نه شمشیر و با کتاب، قرآن، آیات و کلمات پیامبر عظیم‌الشان(ص) و صحابه بزرگوار واقعیت اسلام برای جهانیان بیشتر نشان داده شده است.» حسن روحانی از اینکه نمایشگاه بین‌المللی کتاب هر ساله در تهران پررونق‌تر از گذشته برگزار می‌شود، ابراز خوشحالی کرد و براین نکته تأکید کرد که: «به سبک زندگی ما شود و تا این چنین روشی‌های همین نسبت باید کتابفروشی‌های ما در سطح شهر تهران و استان‌ها و روستاها و بخش‌ها پررونق باشد.» وی در ادامه بر ضرورت رونق کتاب تأکید کرد و گفت: «راهی وجود ندارد مگر اینکه کتاب خریدن و کتابخوانی وارد سبک زندگی ما شود و تا این چنین روشی‌های نمی‌توانیم مشکلات را حل کنیم.»

حسن روحانی با ابراز تأسف از اینکه در وسایل نقلیه عمومی ما کتابخوانی بسیار کم دیده می‌شود، رسانه‌ها را خطاب قرار داد و گفت: «تا رادیو و تلویزیون و رسانه‌ها و سایت‌های ما آنقدر که برای ورزش و ورزشکار و فلان حزب و رئیس فلان جناح ارزش قائل می‌شوند و او را قهرمان می‌کنند، برای کتاب و مولف کتاب به همان اندازه ارزش قائل نباشند معضلات ما در رشد و توسعه فرهنگ حل نخواهد شد. ما باید مولفان بزرگ را به‌عنوان فرهیختگان جامعه و ناشران توانمند را به‌عنوان بزرگ‌ترین مددکاران جامعه بشناسیم در غیر این صورت نمی‌توانیم مشکلات‌مان را حل وفصل کنیم.»



ببخشد و در نهایت باعث ایجاد الفت بیشتر شود.

در جریان ترجمه اثر با کدام یک از شخصیت‌ها همدات پنداری بیشتری داشتید؟
همدات‌پنداری که نه اما پرداخت شخصیت پروفیسور را بسیار پسندیدم. به زعم من او گاوآ نشان داده است که از تکنیک‌های داستان‌نویسی آگاه است و شخصیت‌های داستانش را بسیار واقعی ساخته است. پروفیسور شخصیتی دوست‌داشتنی است. شخصیتی نمادین از آدم‌هایی که به کار و حرفه خود عشق می‌ورزند. همچون شخصیت‌های نمادین رمان‌های همین‌گوی.

بعضی از کاراکترها در این رمان پرداخت ندارند و مثل یک علامت سوال در ذهن مخاطب باقی می‌مانند. مثلاً یکی از آنها پدر جذر است. ما هیچ پیش‌فرضی از او نداریم. در متن اصلی هم همین‌طور بود. با متن فارسی سانسور شده است؟

این اثر یکی از معدود ترجمه‌های من بود که حتی یک کلمه حذفی هم نداشت. پدر جذر به شکلی بسیار خلاصه و در خلال روایت راوی (خدمتکار) در داستان معرفی می‌شود. البته شاید بتوان گفت عدم پرداخت به این موضوع به این خاطر بوده است که چنین شخصیتی نمی‌توانست نقشی در این داستان ایفا کند.

اگر از شما می‌خواستند که با انتخاب خودتان به‌عنوان مترجم نام دیگری روی این رمان بگذارید انتخاب‌تان چه بود؟
شاید ترجمه اصلی عنوان نسخه ژاپنی را انتخاب می‌کردم یعنی «پروفیسور و معادله مجبوس».

چهره‌ها



سینما

ژولیت بینوش

گروه ادب و هنر | ژولیت بینوش، بازیگر مشهور فرانسوی که این روزها فیلم سینمایی «کپی برابر اصل» را در گروه هنر و تجربه روی پرده دارد، قرار است در فیلم «پِرل» بازی کند. فیلم «پِرل» براساس زندگی نویسنده پرل.س.باک نویسنده معروف آمریکایی و برنده جایزه نوبل و پولیتزر سال آینده در استان ژوژیانگ و شهر شانگهای چین و پراگ در جمهوری چک ساخته می‌شود و بینوش در این فیلم نقش پرل را بازی خواهد کرد.



سینما

ساعد سهیلی

گروه ادب و هنر | انگار این روزها بخت با ساعد سهیلی است. بازیگر جوان سینما که اغلب در فیلم‌های پدرش بازی می‌کرد مدتی است در فیلم‌های کارگردانان دیگر هم ظاهر می‌شود. از سهیلی امسال به جز فیلم کلاشکیف که کارگردانی‌اش را پدرش حسین سهیلی بر عهده داشت، فیلم‌هایی چون «چند مترمکعب عشق»، «همه چیز برای فروش» و در حال حاضر فیلم «رخ دیوانه» را روی پرده سینماها دیده‌ایم. این بازیگر خوش‌آینه قرار است به‌زودی جلوی دوربین پرویز شهبازی ظاهر شود. سهیلی در فیلم «نسیم» همراه با دختر بیست‌ساله‌ای که متقاضی بازی بود و از میان هزار و ۵۰۰ نفر انتخاب شده است، هم‌بازی است.



سینما

داوود رشیدی

گروه ادب و هنر | زندگی مشاهیر و بزرگان سینما و تئاتر همیشه سوژه‌ای است که مستندسازان به دنبال آن هستند. در چند سال گذشته تعداد اندکی مستند از این موارد ساخته شده است. در سال ۱۳۹۲ ابراهیم رشیدی را با نام «دایره داوود» بسازد و حتی با رشیدی هم‌صحبت شد و او موافقت کرد اما به دلیل شرایط جسمانی و بیماری رشیدی، همسرش احترام برومند در بعضی از مواقع از ادامه کار جلوگیری می‌کرد. اما بالاخره بعد از گذشت دو سال این مستند آماده نمایش است و این اولین مستند از رشیدی است که به نمایش درمی‌آید. در این مستند کیومرث پوراحمد، لیلی رشیدی، احترام برومند، شهلا حائری، رضا بابک، فاطمه معتمدآریا و مهدی هاشمی صحبت می‌کنند.



ادبیات

علی‌الله سلیمی

گروه ادب و هنر | علی‌الله سلیمی، نویسنده و روزنامه‌نگار با مجموعه داستان تازه خود، «سفر معمولاً صلح اتفاق می‌افتد» در نمایشگاه کتاب امسال حضور خواهد داشت. «سفر معمولاً صلح اتفاق می‌افتد» عنوان مجموعه داستانی است که به تازگی توسط انتشارات شهرستان ادب منتشر شده است. پیش از این آثار متعدد و متنوعی همچون تاکستان‌های دشت ناز، ایستگاه باغ سرهنگ، دلپستی در سال‌های سخت، بازارن یک جفت جغد غمگین و بابدرگ‌ها را سمت دره‌ها می‌برد از این نویسنده زنجانی منتشر شده است.